



۲۰۱۵/۰۳/۱۶



محمد عزیز عزیزی

رستاخیز ۲۴ حوت سال ۱۳۵۷

مردم هرات بنیان نظام کودتائی ضد خلق را در شکست

در آن شبها که جغد شوم بدبختی
سرود نحس را از برج های شهر وهر ویرانه سر میداد
و اهل قریه ها، و شهرها آنرا....
شگون مرگ می خواندند
و در فردای آن ایام...
هجوم خیل کفتاران وحشی را
به اهل قریه می دیدند و می گفتند:
خدایا شر این ها را تو از ما دور کن یا رب!
تمام اهل شهر نیز همچنان
از هر یکی گرگان درنده ...
که تشنه بهر قتل و خون انسان بوده اند هر جا
همیشه بر حذر بودند!
و با خود زیر لب ها زمزمه داشتند:
خدایا! وحشت، درندگان را...
از سر ما دور می گردان
الهی چشم شان را کور می گردان!
در آن دوران حزن انگیز
هرات باستان با آن همه وسعت...
چو زندانی برای مردم آن بود
و زندانبان شهر چون دیو و یا از جنس شیطان بود
چه شب های پر از کابوس
چه ایامی پر از وحشت

برای هر مسلمان و یا افغان و انسان بود

** * **

در آن ایام درد آگین
در آن شب های غم آلود
که بر روی زمین اولیاء الله و خاک پاک انصاری
همه اهل هرات از دست ظلم خلقی ناپاک دیدند زحمت و خواری...
فضای آسمان شهر و ده در آن زمان نوعی تلاطم داشت
تو گوئی لشکر ایمان به پا برخاسته و قصد تهاجم داشت
حکایت از قیام و جنبش خلق مسلمان بود...
به ضد خلقی مزدور، چون بر ضد انسان بود

** * **

شبانگاهان مردان خدا، کو از بر طاعت
به فرمان خدای پاک و بی همتا
در آن شب تا سپیده، زنده دار بودند
و با غسل شهادت...
جان های پاک شان را شستشو دادند
و با عطری دل آویز شهادت
جامه های پاک را...
هم چون کفن اندوده پوشیدند
و هر یک با زبان حال با فامیل خود گفتند:
که فردا روز جنگ کفر و اسلام است
و فردا روز جشن هر مسلمان است
و ما پیروز خواهیم بود در هر حال
اگر فاتح شویم غازی...
و اگر کشته شویم، شهد شهادت نوش جان ما
شما ای نور چشمان پدر باید صبور باشید!
و از خلقی بی ضد خلق و...
و ضد نسل انسان دور می باشید!

** * **

نماز فجر را آن روز
همه اهل هرات از قریه ها...
با جمع شیران خدا باهم ادا کردند
و با گلبانگِ «الله و اکبر» خود، نعره ها کردند
کسی با دست خود منگال
یکی چوب و یکی چنگال
کسی سیلاوه یا شمشیر
دگر با کارد و یا، شش تیر
کلنگ یا تیشه ای در دست
به چوب و سوته و سر مست
همه شان هم صدا گویان
نوای دلکش قرآن
شعار مرگ سر دادند
و خلقی را درون تانگ هایش جمله در دادند
در آن روز، جنبش شیران و مردان خدا...
با اتحاد و همدلی و قوت ایمان...
غرور ظلمت منحوس، حزب ضد انسان را
ز پا افکنده آنرا رو سیاه بر خاک مالیدند
و بر اوج شکوه و سر بلندی...
پرچم توحید و نصرت را...
به هر برج و به هر بارو
به هر کوی و به هر برزن
به شهر خواجه انصاری
به شهر جامی و ملاحسین و خافی و تاکی
به شهر اولیاء الله و مردان نجیب و خوب و دل پاکی
بر افراشتند و سر دادند:
شعار تابناک زور ایمان را
همانا «زنده باد اسلام»!
هما! «مرگ بر خلقی»!
در آن روزی که ایمان شوکتش را برملا می کرد
در آن روزی که شیطان را همیشه زیر پا می کرد
تمام شهریان، با مردمان پاک روستائی
کنار افسران پاک و با ایمان...

در آن اردوی زلمی کوت
هرات باستان را...
از وجود دشمنان دین و ملت پاک بنمودند
سیاهی را بخون لاله گون خویش زدودند
در آندم از کران تا بیکران مملکت...
بر شیر مردان هراتی مرحبا کردند
و بر روح شهیدان هریوا هم دعا کردند

** * **

اگر چه دشمن بدخواه و بد اندیش
ز کشته پشته هایی ساخت...
و از خون عزیزان هری در هر طرف...
چون جوی هایی ساخت
ولی در ختم آن روزی که خونین بود
سرود نغمه گلبانگ آزادی
بهر سوئی وطن پیچید
و با صوت رسای نعره الله اکبر...
مژده فتح و ظفر را بر همه اهل وطن سر داده و می گفتند:
که ای دریا دلان عرصه ایمان
که ای چابک سوارانی که بر میهن...
همیشه عشق می دارید
سر انجام دشمنان این وطن
در هر مکان و هر زمان...
رسوا شوند آخر
و در پایان این شام سیاه و تلخ این میهن
دوباره آفتاب حریت بر می دمد بر کوچه و برزن

پایان

محمد عزیز عزیزی

۲۴ حوت ۱۳۹۴

مطابق ۱۴ مارچ ۲۰۱۶